

ادامه از صفحه اول

یادم هست بسیاری از نمازهای مستحبی را با اینکه سخت بود به اتفاق ایشان می‌خواندم و گویی این یک توفیق الهی بود که چراغ عشق به قرآن در وجود بنده به فضل الهی روشن شود و امیدوارم تا آخر عمر هم روشن بماند.

بعد از آن سن من با قرآن و اعتماد به تقسم بیشتر شد تا جایی که از دوم ابتدایی در مسابقات قرآن شرکت می‌کردم تا اینکه سال ۷۶ نفر اول مسابقات قرآن دانش آموزی استان اردبیل شدم.

برای پیشرفت در امور قرآنی هم، یا کتاب می‌خواندم یا به نوازهای قرآن گوش می‌دادم البته به یاد دارم تهیه نوار قرآن خیلی سخت بود و امکانات آموزشی مثل الان نبود اما پستکار زیادی داشتم. ضمن اینکه برای تلاوت بهتر ورزش هم می‌کردم و این امر نشاط بنده را بیشتر می‌کرد. همانطور که می‌دانید ورزش به بحث نفسگیری در تلاوت قرآن بسیار کمک می‌کند.

■ **چه عواملی موجب شد در مسیر یادگیری علوم قرآن و حدیث قدم بگذارید؟**

چند مؤلفه در این موضوع تاثیر گذار بود.بخش زیادی به رفتارهای خانواده مربوط می‌شد. اینکه خانواده‌ای بتواند نه با زبان ظاهری که در عمل، به فرزندانش دین را آموزش بدهد خیلی در تربیت فرزند و تصمیم‌گیری او در انتخاب مسیر زندگی مهم و موثر است.

یادم نمی‌آید تا حدود نوجوانی خانواده‌ام درباره دین با من حرف زده باشند اما در رفتارشان نماز خواندن بویژه نماز اول وقت، دروغ نگفتن و خیلی از مسائل دینداری را یاد گرفتیم.

پدرم صداقت زیادی داشته و دارند و مهربانی و خوش خلقی‌ای که در مسالرم می‌دیدم، بی‌نظیر بود. هر دو در عین حال که نماز می‌خواندند رفتارهای صحیحی داشتند و من از آنها کلام دروغی نشنیدم، همین امر باعث شد کم‌کم من هم به خواندن نماز علاقه‌مند شدم و صق گفتار از همان زمان در من نهاده‌شد.

■ **آنها به شما برای رعایت حجاب تذکر هم می‌دادند؟**

هیچ‌گاه به یاد ندارم خانواده‌ام به زبان مرا تشویق به اعمال نیکو کرده باشند.هیچ‌وقت پدر یا مادرم به من نگفتند زندگی را رعایت کن یا درس بخوان. من طبق آنچه در زندگی دیدم رفتار می‌کردم یعنی پدر و مادرم گروهی عملی نیکو بودند.

■ **به یادگیری قرآن از طریق گوش دادن به نوازهای قرآن اشاره کردید. آیا اولین نوار قرآنی که گوش دادید، به یاد دارید؟**

بله! تلاوت سوره مبارک که «کهف» یا صدای مرحوم استاد «عبدالباقا» بود که شاید بیش از ۲۰۰ بار آن نوار را گوش داده باشم. و این نوار قرآن را مادرم از یکی از سفرهای زیارتی که داشتند به‌عنوان سوغات برایم خریده بودند.

■ **شما در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته علوم قرآن و حدیث تحصیل کردید؛ دلیل‌تان برای انتخاب این رشته‌ت چه بود؟ البته خبر داریم برای دوره دکترای رشته تحصیلی‌تان را تغییر داده‌اید.**

در دوران مدرسه معدم بسیار بالا و خوب بود به همین دلیل والدین و اطرافیان توقع داشتند حتما در رشته پزشکی تحصیل کنم اما بعد از کنکور و کسب رتبه خوب و با وجود اینکه رشته‌ام علوم تجربی بود، اولویت رشته‌ها را کارشناسی علوم قرآنی که یکی از رشته‌های نیمه‌متمرکز بود، زدم. پس از قبولی در رشته کارشناسی علوم قرآنی دانشکده علوم قرآنی تهران، برخی نزدیکان‌مان ناراحت شدند و می‌گفتند تو باید پزشکی بخوای اما من تصمیم را گرفته بودم. در مصاحبه هم

بین ۸۰، نفر چهارم شدم.

■ **پس از قبولی در رشته کارشناسی علوم قرآنی والدین‌تان چه‌مکس‌العملی‌داشتند؟**
آنها هم چندان راضی نبودند اما به مرور زمان وقتی علاقه من به کسب دانش در این رشته را دیدند، متقاعد شدند. آنها به من قدرت عمل و استقلال می‌دادند و مرا برای پیشرفت همراهی می‌کردند.

■ **والدین شما معلم بودند. آنها در دوران تحصیل هم به شما کمک می‌کردند؟**
تا حدودی. البته بدترین خاطره تحصیل زمانی بود که مادرم معلم نشدند! آن زمان کلاس دوم بودم و دوست داشتم مادرم به‌عنوان معلم به من توجه بیشتری کنند اما برعکس شد. ایشان به من کپه‌مچلی می‌کردند و برخوردشان در کلاس با من طوری بود که مجبور شوم درس‌ها را در همان کلاس یاد بگیرم البته این روش باعث شد در یادگیری پیشرفت بهتری داشته باشم.ضمن اینکه

در منزل با مهر بی پایان مادری جبران می‌کردند.

در دوران مدرسه به اشنا هم خیلی علاقه‌مند بودم طوری که مسئول نوشتن تشکلهای اعضای خانواده هم شده بودم(!) به یاد دارم در دوره‌ای یکی از اقوام ما معلم خواهرام بود و می‌دانستم من به اشنا علاقه زیادی دارم به همین جهت وقتی برای خواهرام انشا می‌نوشتی، نمره ۲۰ به او می‌داد و در پایین برگه می‌نوشت: «آفرین ننا!»

■ **صحیح‌با صوت تلاوت قرآن پدرم بیدار می‌شدم چه چند که به تحصیل و یادگیری امور قرآنی علاقه‌مند شدید؟**
دوران کودکی‌ی خیلی وقت‌ها صحیح‌با با نوای تلاوت قرآن پدرم از خواب بیدار می‌شدم و در خانواده به امور دینی توجه زیادی می‌شد به همین جهت از همان زمان انس با قرآن در وجودم نقش بسته بود. به نظر من هر چیزی اگر در دوران کودکی در ذهن افراد نقش ببندد، برزگسالی هم دنبال خواهد شد. مهر قرآن به دلم افتاده بود و هر کسی هر چه می‌کرد نمی‌توانست مرا از آیات الهی دور کند. مادر بزرگم بهانه‌ای شد تا بتوانم با قرآن انس بگیرم و براسی اینکه برای او معنای قرآن را بگویم، خودم هم با آیات الهی و معانی آنها آشنا شدم. همواره در خانواده‌ها بهتر است علاوه بر پدر و مادر نفر سومی که شخصیت ایشان محبوب کودک است و رفتارهایش با معیارهای آن خانواده همخوانی دارد، در کنار او باشد.

گفت‌وگویی «وطن امروز» با دکتر ندا ملکی، کارشناس مذهبی و چهره محبوب «آفتاب شرقی»

مبلغ نه مجری

چون معمولاً بچه‌ها حرف‌شنوی‌شان از آن نفر سوم بهتر است.

■ **فکر می‌کردم رسانه جایی برای فعالیت‌های**

دینی نیست

■ **چگونه وارد صداوسیما و عرصه اجرا در رسانه ملی شدید؟**

یک سال در دوران مدرسه جهشی خوانده بودم به همین دلیل وقتی ۱۷ ساله بودم وارد دانشگاه شدم. پس از ورود به دانشگاه همواره در مسابقات قرآن شرکت می‌کردم به طوری که سال ۷۸ موفق به کسب رتبه سوم مسابقات کشوری قرآن دانشجویی شدم و از همان زمان زندگی‌ام وارد مسیر جدیدی شد. البته سال ۷۶ هم رتبه اول را در سطح استان اردبیل در مسابقات قرآن دانش‌آموزی کسب کرده بودم.

پس از این موفقیت، در زمان آقای مهندس فرهنگم، مدیر وقت شبکه قرآن به‌عنوان «چوان موفق» در یکی از برنامه‌های این شبکه حضور یافتم. بعد از گذشت ۱۵ روزه از پخش این برنامه، تهیه‌کننده برنامه با من تماس گرفت و گفت: «می‌توانید برنامه تخصصی قرآنی را اداره کنید؟»

من در آن زمان فکر می‌کردم رسانه جایی برای فعالیت‌های مذهبی و قرآنی نیست و شاید به دلیل روحیات خاصی که دارم برای رسانه و اجرای برنامه تخصصی گزینه مناسبی نباشم.

با این وجود با پدرم مشورت کردم و ایشان با این امر موافقت کردند و من به دلیل تایید پدرم پذیرفتم و فکر کردم اگر از اجرای این برنامه خوشم نیاید، دیگر نمرم‌وم. موفقتم را اعلام کردم و قرار شد از من تست بگیرند. در آزمونی که گرفتند باید ۲۰ دقیقه به صورت تخصصی درباره موضوعات قرآنی صحبت می‌کردم. ۱۹ سال داشتم که پیشنهاد حضور در رسانه ملی را پذیرفتم. در آن زمان فضای حاکم متفاوت بود و مثل حالا قرآن اطلاعات نبود اما من به پیشنهاد مطالعات گذشته و رشته تحصیلی‌ام، وارد عرصه اجرای برنامه‌های تلویزیونی شدم.

برای یک دختر جوان قرار گرفتن در این موقعیت کمی سخت بود و من هم به گویندگی علاقه چندانی نداشت‌م اما بعد از مدتی که اقبال فراوان مخاطبان را دیدم، متوجه شدم کاری که انجام می‌دهم، کاری قرآنی در رسانه است و می‌تواند اثرگذاری خوبی داشته باشد و همین امر باعث علاقه‌مندی من به اجرا شد.

در آن دوران در کنار اجرای زنده تلویزیونی، با وجود مشکلات، امکانات کم… و برنامه‌های تولیدی‌ی را هم اجرا می‌کردم. بعد، اجرای برنامه‌های آیین زندگی و تا نباش شبکه تهران را برعهده گرفتم.

پس از گذشت چند سال از اجرای تلویزیونی، سال ۸۲ آزمون گویندگی در سازمان صداوسیما برگزار شد و من موفق به قبول شدن در این آزمون شدم و پس از آن به‌عنوان گوینده رسمی شبکه یک سیما وارد برنامه آفتاب شرقی شدم و از همان زمان کار خود را به صورت رسمی آغاز کردم که تاکنون هم به لطف خدا ادامه دار.

■ **اولین اجرای تلویزیونی خودتان را به یاد دارید؟ چه حسی داشتید؟**

وارد استودیو شده و متن بلندی آماده کرده بودم. وقتی اولین بخش برنامه تمام شد، آقای کلانتری کارگردان برنامه با خوشحالی‌یایش از زمین کوبید و گفت: «خیلی عالی بود.»

بعد از ۱۵ سال سابقه اجرا هنوز هم استرس روز اول را برای اجرا دارم که البته فکر می‌کنم این استرس از لوازم کار اجرای تلویزیونی است و باعث بهتر شدن کیفیت اجرا می‌شود.

■ **نظر خانواده درباره اجرا شما چه بود؟**

هیچ‌وقت ندیدم پدرم درباره برنامه من نظر دهند.ایشان فرد درون گرایی هستند وسکوتشان دلالت بر رضایت از کار من بوده پدرم در جمع هم از من حرفی نمی‌زند که مبدا دارد البته مغرور شوم و نتوانم پیشرفت بیشتری کنم. در کنار این رفتار در بیشتر مواقع من مشورت می‌کنند که این امر برایم بسیار ارزشمند است و باعث می‌شود من بیشتر به مطالعه و کسب دانش روز بپردازم. ضمن اینکه ایشان علاقه فراوانی به پیشرفت بنده در عرصه‌های دانش مانند نوشتن مقاله‌های علمی- پژوهشی یا تدریس در دانشگاه‌های معتبر… و دارند.

در مقابل مادرم خیلی وقت‌ها درباره اجراهایم نظر می‌دهند و می‌گویند: «تو بهترینی» (احتمالاً این حس مادرانه است) و همواره از من تعریف می‌کند که این امر مایه دلگرمی‌ام است.

■ **بملم**

■ **چرا پس از اجرای اول همچنان به حضور در این عرصه علاقه نشان دادید؟ پوشش شما چه تأثیری بر این انتخاب داشت؟**

بعد از اولین باری که اجرا داشتم و حتی تا چند برنامه دیگر، هنوز برای اینکه بخوام رسماً مجری شوم تردید داشتم اما هرچه برنامه بیشتر پیش رفت، استقبال مردم مرا به ادامه کار بیشتر تشویق می‌کرد. گویی مردم در حوزه اجرای برنامه‌های دینی روی رفتار بیرونی مجری بسیار حساس هستند و توقع دارند مجری برنامه‌های معارفی گفتار و رفتارش با یکدیگر همخوانی داشته باشد. در هر صورت این علاقه در من بتدریج ایجاد شد و احساس کردم نه به‌عنوان مجری بلکه به فضل الهی به‌عنوان مبلغ دین خدا و پیامبر اعظم(ص) و اهل بیت(ع) وظیفه‌ای برای ادامه کار برعهده دارم. البته گاهی هنوز این تردید همراه من است و از خودم می‌پرسم آیا ورودم به این کار درست بود یا نه؟ به هر حال کار بسیار دشواری است و باید در سزای آخرت نسبت به تک‌تک لحظه‌هایی که درست عمل نکردیم پاسخگو باشیم. همه آنهايي که در حوزه تبلیغ دین فعال هستند باید پاسخگو باشند چون ممکن است به خاطر عملکرد نادرست ایشان، شخصیت تا آخر عمر نماز بخواند یا سراج قرآن نبود چون بسیاری از مواقع اتفاق می‌افتد که رفتار ناصواب افراد



به‌ظاهر دیندار موجب دلزدگی انسان‌های تشنه دینداری و خدابپرستی می‌شود.

■ **آیا می‌خواهید همچنان به اجرا ادامه دهید و علاقه‌های به تجربه عرصه‌های دیگر برنامه‌سازی ندارید؟**

ترجیح می‌دهم تا آنجا که اجرایم دچار روزمرگی نشود، پشتوانه علمی یاری‌گیرم در اجرا باشد و سخنگم برای مخاطب تاژگی و طراوت خود را از دست ندهد. همچنان به اجرا ادامه دهم. ضمن اینکه ادامه اجرای یک شخص در همه حوزه‌ها در رسانه به سیاست‌گذاری‌های سازمان و شیوه‌مدیریتی مدیران و نوع نگاه رسانه به انتخاب مجری در برنامه‌های مختلف و بسیاری از عوامل دیگر بستگی دارد و تا وقتی این زمینه مهیاست، تلاش می‌کنم مجری باقی بمانم. البته بعد از این همه سال علاقه فراوانی به طراحی برنامه‌های معارفی در رسانه دارم که هم‌اکنون چند برنامه با طراحی بنده در حال ساخت است.

■ **رشته تحصیلی شما تا چه حد توانسته در رشد و توانمندی اجرای‌تان تأثیرگذار باشد؟**

تسلط مجری بر موضوع و محتوای برنامه، یکی از مؤلفه‌های مهم برای یک اجرای خوب و موفق به شمار می‌آید. این مساله خطاهای احتمالی را کاهش می‌دهد و باعث می‌شود یک مجری بتواند به شیوه‌ای مطلوب اجرای یک برنامه را برعهده بگیرد. البته آشنا بودن با فن گویندگی، نوع پوشش، نحوه اجرا و همچنین داشتن اطلاعات عمومی و البته تخصصی در برنامه‌ای که اجرای آن را برعهده دارد، از مؤلفه‌های ضروری برای ساخت برنامه به‌شمار می‌آید.

■ **درباره تلاش خود برای موفقیت در مصاحبه و آزمون بگویید.**

دغدغه من رسمی شدن در سازمان صداوسیما نبود بلکه هدفم از اجرا و حضور در رسانه، تبلیغ فرهنگ اسلامی و قرآنی و ارائه کاری برای رضای خداوند متعال بود. به همین جهت فقط به توسعه برنامه‌های قرآنی و تفهیم آیات الهی در جامعه از طریق رسانه ملی که مخاطبان بسیاری داشت، فکر می‌کردم.

وقتی در آزمون موفق شدم، برای مصاحبه رفتم. وارد اتاقی شدم که چند نفر نشسته بودند. اول خیلی ترسیدم تا جایی که فکر می‌کردم قبول نمی‌شوم.

اولین سوالی که پرسیدند این بود که از در اتاق تا اینجا که آمدی را به صورت ادبی توصیف کن. بعد باید یک برنامه صبحگاهی برای آنها اجرا می‌کردم. حتی متن عربی بدون اعراب به من دادند تا درست بخوانم. بعد به من گفتند: «فکر کن در مجلسی هستی که رسول خداوند متعال آمده است، چگونه اجرا می‌کنی؟» من می‌دانستم ایشان روحانی و استاد تاریخ است اما عنوان حجت‌الاسلام را چون دچار اضطراب شده بودم فراموش کردم البته استایدی که آنجا بودند این مساله را متوجه شدند. در نهایت آنها از جرأت من خوششان آمد و من متوجه شدم مصاحبه خوبی داشتم. وقتی جواب مصاحبه آمد بسیار خوشحال شدم چرا که توانسته بودم سربلند از آزمون بیرون بیایم.

■ **چادر را خودم بزرگیدم**

■ **چرا چادر را برای پوشش انتخاب کردید؟**

اردبیل پایتخت حسینی ایران است و فرزندان آن خلع از لباس آسالمی با مهر حضرت امام حسین و حضرت ابوالفضل‌العباس علیهماالسلام رشد می‌کنند و مداران پاکدامن‌شان همواره از صبوری و صلابت، حیا و عفاف حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در گوش‌شان رزمزه می‌کنند. من تا پایان دوره ابتدایی جشه کوچک داشتم اما وقتی به دوره راهنمایی رفتم به سرعت رشد کردم و قد کشیدم. همان زمان بود که احساس کردم شیوه رفتارم باید تغییر کند. به همین جهت به مادرم گفتم می‌خواهم چادری شوم. مادرم هم برایم چادر مشکی گلدار خرید و من نیز از همان موقع چادری شدم. در حقیقت حیا و یک عفاف درونی انتخاب این پوشش را برایم رقم زد، ضمن اینکه شخصیت اسوه‌های قرآنی بودند و اگر مادر بزرگم نبودند، شاید تا این حد حاضر بودم سختی بعضی از رفتارها را به خاطر جلب رضایت ایشان، با کمال رغبت بپذیرم.

■ **رفتار خانواده چقدر در انتخاب حجاب شما مؤثر بود؟**

من چادر را خودم انتخاب کردم و هیچ اجباری در کار نبود البته والدین هم در انتخابم مرا تشویق و حمایت کردند. به نظر من رفتار خانواده در رفتارهای افراد اثرگذاری بسیاری دارد. والدین من به صورت غیر مستقیم ما را تربیت می‌کردند و آموزش‌های دینی و مذهبی می‌دادند. من به یاد ندارم که پدرم بگوید تو باید این کار را انجام دهی یا اینکه برای من ممانعتی برای انجام کار در نظر بگیرد. البته باید بگویم

در آن دوران همه دوست داشتند چادر سرشان کنند. وقتی من چادری شدم بسیاری از اطرافیان و دوستانم هم به چادر علاقه‌مند شدند تا جایی که حتی خواهرام نیز از من الگو گرفتند

■ **خانواده‌ها باید خود را به دانش تربیت فرزند مجهز کنند**

کودکی یاد بگیرد در مواقعی برای رسیدن به خواسته‌هایش قدری تامل کند و به قوانین مشخص شده از سوی والدین عمل کند در آینده موفق‌تر خواهد بود. یعنی تعمیق باورها در دوران کودکی باید سرفصل اصول تربیتی ما قرار بگیرد. بنابراین فرزند از کودکی باید یاد بگیرد که با انتخاب درست و گذر از امیال سطحی و زودگذر می‌تواند به اهداف عالی دست یابد. درباره دختران این سرزمین نیز باید این اتفاق بیفتد و فرهنگ و هویت اسلامی- ایرانی باید در بین زنان این سرزمین احیا شود تا آنها از بند نیازهای دانی و پست رها شده و به نیازهایی با سطح بالا فکر کنند. از سوی دیگر باید زنان به‌عنوان منبع رویش و زایش و به‌عنوان نماینده صفات جمال خداوند متعال، تکريم شوند. زمانی که زن در خانواده و محیط‌های آموزشی حضور فعالی داشته باشد و افراد با او رفتار صحیح، اسلامی، انسانی و کریمانه‌ای داشته باشند، زن به جایگاه اصلی خود بازمی‌گردد.

ما باید اسلام و حقوق زن را به صورت جامع به باتوان عرضه کنیم و آنها را در معرض انتخاب صحیح قرار دهیم تا آنها نیز با دل و جان، احکام و آموزه‌های دینی را بپذیرند و به آنها کنند، چرا که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های رشد نظام مقدس اسلامی، توجه به حضور بانوان در جامعه و تلاش در جهت تکريم آنهاست و این امر در سیره پیامبر اعظم(ص) و جانشینان برحق ایشان کاملاً مشهود است.

ما باید برای لحظه‌لحظه بانوان ایرانی برنامه‌ریزی کنیم و آنها را با جایگاه اصلی و واقعی خودشان در عالم هستی آشنا کنیم یعنی ابتدا باید بانوان عظمت خود را به‌عنوان یکی از انسان در یابند سپس احیای این عظمت را در سایه ارتباط با حضرت رب‌العالمن بدانند. فکر می‌کنم دلیل انتخابم را با توضیحات بالا متوجه شدید.

■ **حجاب مانه‌ی برای حضور در اجتماع نیست**

■ **برخی مانه‌ی می‌کنند اجباری بر نامه تلویزیونی با پوششی همچون چادر نه تنها برای مخاطب جذاب نیست بلکه برای خود مجری نیز سخت است. نظر شما در این باره چیست؟**

وقتی وارد رسانه ملی و عرصه اجرا شدم، برخی مرا متسین می‌کردند چرا که حجاب و نحوه پوشش من در رسانه با خارج از فضای کاری تفاوتی نداشت یعنی بیرون هم سر را به همان حجاب می‌دیدند تا جایی که حتی در زندگی شخصی، از جلوی دوربین هم حجاب کامل‌تر و بیشتری دارم البته برخی افراد نیز این نوع پوشش را دوست نداشتند و می‌گفتند چرا با این حجاب جلوی دوربین می‌آیی؟ کم‌کم که یک پیش رفتن بسیاری از مخالفان این نوع پوشش به جمع مؤلفان پیوستند.

فکر می‌کنم کیفیت اجرا در بسیاری از مواقع حاشیه‌ها را از بین می‌برد و باعث ترویج یک نوع رفتار و نگرش می‌شود. درباره سختی کار اجرا با چادر هم باید بگویم تاکنون نوع حجابم و چادرم هیچ‌گونه سختی‌ای در اجرای تلویزیونی برایم نداشته؛ این حرف، شعر و دروغ نیست بلکه یک واقعیت انکارناپذیر است. چادر مرا در یک حصار امنیتی قرار داده که حین اجرا و حضور در رسانه ملی از هویت و شخصیت من محافظت می‌کند.

براساس آیات الهی حجاب برای زن‌ها واجب شده تا آنها با اندیشه‌های پاکشان شناخته شوند، در حقیقت فلسفه تشریح حکم حجاب برای زنان، کمک به حضور اجتماعی زن و آسیب‌ناپذیری آنهاست. بر همین اساس شخصیت واقعی زن باید جدای جذایبت ظاهری او دیده شود.

■ **نخبگان از رفتارهای معارفی رسانه ملی باید با هم‌اندیشی و هم‌مسئله‌ها با قرآن مأنوس شده و رشد کنند. است**

■ **شما مجری برنامه‌های معارفی هستید. نظر‌تان درباره کیفیت این‌نوع برنامه‌ها در رسانه ملی چیست؟**

ما همیشه باید وضعیت موجود را با وضعیت مطلوب بسنجیم. در حال حاضر وضعیت برنامه‌های معارفی سازمان

با وضعیت مطلوب فاصله دارد و باید با هم‌اندیشی نخبگان کیفیت برنامه‌های معارفی ارتقا یابد البته لازم‌هاش این است که این امر به صورت یک دغدغه در سازمان مورد توجه قرار گیرد. یکی از بدترین خاطراتم در اجرای برنامه‌ها زمانی است که مخاطب حین برنامه پیامک ارسال می‌کند و از کمک فکری می‌خواهد اما من نمی‌توانم برایش کاری کنم، چرا که در حد بضاعتم نیست. اینها نشان می‌دهد چقدر مردم ما نیازمند و تشنه معارف اسلام ناب محمدی صلی‌الله علیه و آله هستند اما متأسفانه برای پاسخگویی و سیراب کردن آنها از معارف دینی به درستی برنامه‌ریزی صورت نگرفته و همین امر باعث نفوذ فرهنگ بیگانه می‌شود.

■ **تأثیر پذیری مردم از برنامه‌های معارفی رسانه ملی، این برنامه‌ها در ارتقای فرهنگ دینی مردم چقدر مؤثر است؟**
من تاکنون چندین بار اهمیت و تأثیر برنامه‌های مذهبی را حس کرده‌ام. یک بار هم‌راه با خانواده به مشهد مقدس می‌رفتم. دخترم مسافرت با قطار را دوست داشت و چون تا حالا با قطار سفر نکرده بودیم برای اینکه او را خوشحال کنیم با قطار عازم مشهد بودیم. برای رفتن به راه‌آهن از آنس گرفتیم، راننده از شوق دخترم برای سفر آن هم با قطار فهمیده بود ما عازم مشهد هستیم به همین جهت قطعه‌ای از تصنیف بسیار زیبای «آمد ای شاه پیامم ده» را گذاشت و خطاب به من گفت: «خانم ملکی! یک عمر شما در برنامه‌های تلویزیونی دل ما را به سمت خدا هدایت و دل‌بسته‌اشتم(ع) کردید، حالا من می‌خواهم دینم را انا کنم. به همین دلیل این قطعه که خیلی هم آن را دوست دارم، می‌گذارم تا شما هم آماده رفتن به زیارت لیل‌الامه امام (رضاع) شوید». بعد از آن هم از ما خواست برای حاجت مهمی که دارد ۲ رکعت نماز زیارت به نیایش بخوانیم. این خاطره برایم بسیار جالب بود، چرا که حس کردم مردم برنامه آفتاب شرقی را می‌بینند و از آن تأثیر می‌پذیرند که همین امر باعث دلگرمی‌ام شد.م‌را ترغیب به ادامه فعالیت و ارتباط مصیمانه با مردم می‌کند.

■ **به نظر شما هم‌اکنون برنامه‌های تلویزیونی چقدر مردم را به تحقق فرهنگ اسلامی و نهادینه کردن فرهنگ عفاف و حجاب تشویق می‌کنند و چرا پخش این برنامه‌ها منجر به تحقق سبک زندگی اسلامی نمی‌شود؟**

اساس فطرت انسان بر مبنای دوستی خدا و رفتن به سمت او بنا شده اما اینکه چرا آدمی که دوست دارد به سمت خدا برود، دین‌گریز و دین‌زده می‌شود، یک بخش آن بازمی‌گردد به اینکه برخی از آنهايي که متولی تبلیغ دین هستند، نتوانسته‌اند دین را به‌خوبی معرفی کنند. همین باعث شده دین با وجود جذایبت، برای مخاطبان به‌گونه‌ای دیگر جلوه داده شود. مردم دین را دوست دارند، خدا را دوست دارند، پس چه شده که برخی به‌ظاهر دین‌گریز شده و به احکام دین پایبند نیستند؟! قطعاً اشکال کار در کوتاهی‌هایی است که در عرصه تبلیغ بوده و بخشی از این تبلیغ برعهده رسانه است. ما اگر امکانات لازم برای خوب ارائه دادن یک برنامه دینی را به‌کار نبریم، قطعاً در آینده با دین‌گریزی بیشتری مواجه خواهیم شد.

■ **درباره زندگی شخصی خودتان بگویید، چگونه با همسر‌تان آشنا شدید؟**

پس از پایان تحصیلات دوره کارشناسی ازدواج کردم.

■ **همسر‌تان چقدر با قرآن مأنوس است؟ معیار‌های شما برای انتخاب همسر چه بود؟**

مهم‌ترین معیار بنده برای انتخاب همسر کفویت در باورها، نگرش‌ها و ارزش‌ها بود چون نگرش، مقدمه عملکرد انسان است. البته اگر نگرش انسان با تکیه بر شاخصه‌های دینداری به شکل صحیحی شکل بگیرد، عمل مطلوب نیز از او سر خواهد زد. ضمن اینکه تحصیلات ایشان نیز برای اهمیت داشت البته در کنار اینها از همسر سوال کردم اگر یک هفته خواهرتان را بنینید، لئان برایش تنگ می‌شود؟ اما نپرسیدم کارتان چیست یا چقدر پس‌انداز دارید؟ چون تربیت عاطفی نیز مهم نبود. البته تربیت نیکو عفتی در روانشناسی دایره بسیار گسترده‌تری دارد. درباره انس با قرآن هم باید بگویم هر قدر رفتار آدم‌ها شبیه به معانی و مفاهیم آیات الهی باشد به همان اندازه با قرآن انس دارند.

■ **فرزندم چادر را برای پوشش در اجتماع انتخاب کرد**

■ **فرزندتان هم چادری است، در انتخاب پوشش او اجباری در کار بود؟**

«فاطمه‌جور» ۹ ساله است و به سن تکلیف رسیده. در حال حاضر چادر را برای پوشش انتخاب کرده است. اگر شخصیت پدر و مادر برای فرزند جذب باشد، فرزند حتی در پوشش نیز هم از آنها تقلید می‌کند.گویی‌ها کردن محیطی پاک برای تحصیل او هم بسیار موثر و خیلی مهم است.

■ **چگونه او را تشویق به فعالیت‌های دینی می‌کنید؟ بنده متعقد دین باید در متن زندگی ما ماجران داشته باشد یعنی فرزند من در کنار اینکه نماز و قرآن خواندن مرا می‌بیند، باید به همان اندازه خوش‌خلقی، نظم، نظافت، صبوری و مرمدمداری و… را نیز در رفتارهای من مشاهده کند و این چندبعضی بودن جمعیت دین را برای او ترسیم می‌کند و می‌تواند به دیندار بودنش بیامد. من سعی کردم برای فرزندم فضه‌های قرآنی بگویم و حتی از دوران کودکی او را تشویق به حضور در برنامه‌های دینی می‌کردم حتی بسیاری مواقع شبها او را با خودم مسجد می‌بردم تا با فضای مسجد آشنا شود. برخی اوقات نیز داستان پیامبران و امامان را برایش تعریف می‌کردم. در کنار این موارد ما هم باهم شانه‌ها هم می‌خوابیم. حتی درباره وقایع ورزشی روز هم صحبت می‌کنیم و گاهی وقت‌ها با هم**

آشپزی می‌کنیم. گاهی اوقات در خانه نوای آسمانی قرآن می‌گذارم و بسیاری مواقع نیز خودم قرآن می‌خوانم به همین جهت فاطمه‌جور با قرآن مأنوس شده و رشد کرده است. وقتی به مهمانی می‌رویم کافی است به ما بگویند اول ناهار یا شام بخوریم بعد نماز بخوانیم. در همان لحظه فاطمه‌جور اعتراض می‌کند و به همه می‌گوید مامان من در برنامه‌ها همه را به نماز اول وقت سفارش می‌کنند پس از او نخواهید نمازش را برای خودن غذا کنار بگذار. در رعایت حجاب هم بدون اینکه من به او بگویم، برادر بزرگم در دقت فاطمه‌جور در صحبت‌هایی که مقابل دوربین می‌گویم سبب شده بیشتر مراقب حرف‌هایم باشم. به نظر من یکی از مشکلات مداران شافل، کم وقت گذاشتن برای فرزندانشان است در حالی که دوران کودکی مهم‌ترین دوره زندگی است که به همین جهت سعی می‌کنم برنامه‌ها را طوری تنظیم کنم که هنگام برگشت فاطمه‌جور از مدرسه، حتما در منزل باشم و وقت بیشتری برای بودن در کنار دخترم بگذارم.

■ **چه توصیه‌ای به افرادی که می‌خواهند وارد عرصه اجرا شوند، دارید؟**

مجریان افسران جنگ نرم و در خط مقدم جبهه فرهنگی هستند بنابراین باید از ارتقای دانش و قدرت انتقال مفاهیم اسلامی، اهدافی را که در اتاق فکر سازمان برنامه‌ریزی می‌شود دنبال کنند و به مخاطب نیز انتقال دهند که این امر با جدی گرفته شدن مجریان امکان‌پذیر است. افرادی که می‌خواهند وارد عرصه اجرا در رسانه ملی شوند، اول باید هدف از ورود به این عرصه را مشخص کنند و ببینند آیا اگر در این مسیر قرار بگیرند، به خداوند نزدیک‌تر می‌شوند یا اینکه با هدف شهرت یا به این عرصه می‌گذارند. اگر با هدف قرب الهی باشد موفق می‌شوند در غیر این صورت عمرشان برکت نخواهد داشت.

برای موفقیت نیز مطالعه، نقش مهمی در اجرای خوب دارد البته نقد منصفانه نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است و زمینه رشد افراد را فراهم می‌کند. انسان باید خود را در معرض نقد افراد متخصص و منصف قرار دهد.

■ **بزرگ‌ترین آرزوی شما چیست؟**

ظهور حضرت مهدی موعود(عج) تحقق حکومت جهانی مهدوی و تکامل عقول بشر در سایه زمامداری منجی عالم بشریت.

■ **ممنون از وقتی که در اختیار ما گذاشتید؛ در انتها اگر صحبتی دارید، بفرمایید.**

من هم از شما ممنونم و امیدوارم «وطن‌امروز» بهترین مبلغ و شاعهدهنده فرهنگ و هویت اسلامی و ملی‌ماند باشد.